

DOI: 10.30495/jss.2022.1963460.1478

Research Paper

**Presenting and evaluating the model of relationships
between social capital and economic capital and
cultural capital with the political culture of Shiraz citizens**

Shahrokh Amiri

Ph. D. student in sociology, political sociology orientation, Department of sociology, faculty of social Sciences, Islamic Azad university, Jahrom, Iran.

Alireza Khoddami

Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad university, Jahrom, Iran (Corresponding Author). E- mail: khoddamy@jia.ac.ir

keramatollah Rasekh

Associate Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad university, Jahrom, Iran.

One of the most important and prominent reasons of social and political science thinkers for the political effects of various types of capital is that social capitals are created through human resources such as human skills; Resources that increase people's ability for collective behavior. In this regard, the present research has been conducted with the aim of investigating the effect of economic, social and cultural capitals on the political culture of the citizens of Shiraz. The survey technique is used in the current research and it is a field study in terms of dealing with the problem under investigation and entering into it. Also, the data collected through Delaviz Social Capital Questionnaire (2004); Questionnaire developed by the cultural capital researcher; Researcher-made questionnaire of economic capital; And finally, the researcher-made questionnaire of political culture. The statistical population includes citizens between 15 and 65 years of age in Shiraz city, based on the census of 2015, the number of statistical population is equal to 1154884 people, and the sample size is 384 people based on Morgan's table; Also, the sampling method in this research is multi-stage cluster sampling. Data analysis using AMOS software shows that, the research model is well fitted and meaningful. Also, there is a significant relationship between social, economic and cultural capital and political culture among the citizens of Shiraz.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Social Capital, Economic Capital, Cultural Capital, Political Culture.*

ارائه و ارزیابی مدل روابط بین سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی با فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز

شاهرخ امیری^۱

علیرضا خدایمی^۲

کرامت‌الله راسخ^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۶/۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۸

چکیده

از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دلایل اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی برای تأثیرات سیاسی انواع سرمایه، آن است که سرمایه‌های اجتماعی از طریق منابع انسانی‌ای نظیر مهارت‌های انسانی به وجود آمده‌اند؛ منابعی که توانایی افراد را برای رفتارهای جمعی افزایش می‌دهند. در همین راستا پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر سرمایه‌های سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز صورت گرفته است. در تحقیق حاضر از تکنیک پیمایش استفاده شده است و از لحاظ نوع برخورد با مساله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه‌ای میدانی است. همچنین، جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه سرمایه اجتماعی دلاویز (۱۳۸۴)، پرسشنامه محقق ساخته سرمایه فرهنگی، پرسشنامه محقق ساخته سرمایه اقتصادی، و در نهایت، پرسشنامه محقق ساخته فرهنگ سیاسی انجام گردید. جامعه آماری تحقیق شامل شهروندان بین ۱۵ تا ۶۵ سال شهر شیراز می‌باشد که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد جامعه آماری برابر با ۱۱۵۴۸۸۴ نفر می‌باشد و حجم نمونه بر اساس جدول مورگان ۳۸۴ نفر انتخاب گردید؛ همچنین روش نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار AMOS نشان دهنده این است که مدل تحقیق به خوبی برازش یافته و معنادار است. همچنین رابطه معناداری بین سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با فرهنگ سیاسی در بین شهروندان شهر شیراز وجود دارد. واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، فرهنگ سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم- ایران.

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: khoddamy@jia.ac.ir

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم- ایران.

مقدمه

به عقیده بسیاری از اندیشمندان، فعالیت و کنش سیاسی یکی از عناصر مهم دموکراسی و مردم-سالاری به شمار می‌آید. به همین سبب اگر مردم و شهروندان نتوانند در فرایندهای سیاسی مشارکت کنند، نمی‌توان از حکومت مردم بر مردم سخن گفت. دموکراسی زمانی قابلیت کاربرد دارد که شهروندان به افرادی فعال تبدیل شوند. این امر بدین معناست که شهروندان باید به شکلی مداوم در فرایندهای سیاسی فعالیت کنند تا بتوان به مرحله‌ای از توسعه سیاسی دست یافت. برخی از اندیشمندان استدلال می‌کنند که هسته اصلی دموکراسی، انتخاب مسؤولان و مقامات سیاسی توسط مردم است، اما نظریات جدید نشان می‌دهد فعالیت سیاسی صرفاً به حوزه انتخابات محدود نمی‌گردد و شامل فعالیت‌های وسیعی می‌شود؛ نظیر اعمالی که به شکلی مستقیم و غیرمستقیم بر نتایج انتخابات اثر می‌گذارند یا اقداماتی که موجب اثرگذاری بر تصمیمات سیاست‌گذاران می‌شوند و با فرهنگ سیاسی جامعه مرتبط‌اند. اعتقادات و باورها و اموری از این دست که به عنوان عوامل زیربنایی و متشکله فرهنگ سیاسی معرفی شده‌اند، تحت تأثیر عوامل اجتماعی فرهنگی و اقتصادی اشکال و وجوه گوناگونی به خود گرفته و از این منظر، فرهنگ سیاسی جوامع و حتی گروه‌های گوناگون، مبتنی بر عناصر اجتماعی فرهنگی و اقتصادی به گونه‌های گوناگونی تفکیک پذیرند (۱: ۲۴۷).

گابریل آلموند، از اولین نظریه‌پردازان این حوزه، فرهنگ سیاسی را الگوی نگرش‌ها و سمت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام تعریف می‌کند (۴۵: ۸). آلموند بر این نظر است که وقتی از فرهنگ سیاسی یک جامعه سخن می‌گوییم، در واقع به نظام سیاسی به همان وجهی که در قالب شناخت‌ها، احساسات و ارزشیابی‌های اعضای آن و در ذهن و روح آن جایگیر شده است، نظر داریم (۲۷: ۸۹-۲۶). از نظر آلموند هر فرهنگ سیاسی سه جزء دارد: ۱. جهت‌گیری شناختی، مربوط به دانسته‌ها و باورهای مردم از نظام سیاسی و شناخت از مقررات، نقش‌ها، نهادها و داده‌ها. ۲. جهت‌گیری‌های عاطفی که به احساس مردم نسبت به نظام سیاسی، مقررات، نقش‌ها و داده‌های نظام ارتباط می‌یابد. ۳. جهت‌گیری‌های مبتنی بر ارزشیابی که شامل قضاوت‌هایی نسبت به هدف‌های سیاسی می‌شود. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را شامل نگرش‌های شناختی، نگرش‌های احساسی و نگرش‌های ارزشی نسبت به نظام سیاسی می‌دانند و براساس آن، فرهنگ سیاسی را به سه سنخ تقسیم می‌کنند؛ فرهنگ سیاسی محدود، فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (۴۶: ۱۵-۸).

در این پژوهش میزان سرمایه اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بر فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز می‌سنجد و شدت و ضعف هر کدام از مولفه‌ها بر فرهنگ سیاسی مشخص می‌شود.

در واقع در پی بررسی رابطه میان سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یک سو، و فرهنگ سیاسی مردم شهر شیراز از سوی دیگر می‌باشیم.

پرسی تحقیق

- میزان سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی چه رابطه‌ای با فرهنگ سیاسی دارد؟

اهداف تحقیق**اهداف کلی**

- سنجش میزان سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با فرهنگ سیاسی در میان پاسخگویان.

اهداف کاربردی

- با تقویت مولفه‌های فرهنگ سیاسی که سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی بوده که در نهایت باعث تقویت فرهنگ سیاسی در جامعه می‌گردد.

فرضیه تحقیق

- به نظر می‌رسد بین سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی با فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز رابطه معناداری وجود دارد.

مبانی نظری تحقیق**سرمایه اجتماعی**

از نظر کلمن سرمایه اجتماعی عبارت است از معیارها، شبکه‌های اجتماعی، و روابط بین بزرگسالان و کودکان که برای رشد بچه‌ها ارزش‌مندند (۱۵: ۳۸-۳۷). به اعتقاد پاتنام، سرمایه اجتماعی وجوه گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌باشد که می‌تواند با تسهیل اقدامات هماهنگ کارایی جامعه را بهبود بخشد (۳۵: ۲۸۵). بورديو نیز معتقد است که سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی یا بالقوه- ای است که حاصل شبکه با دوام روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر عضویت در یک گروه است. شبکه که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه اجتماعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق "اعتبار" می‌سازد (۱۵: ۱۴۷). از سوی دیگر، فوکویاما معتقد است که سرمایه اجتماعی، شکل و نمونه ملموسی از یک هنجار غیررسمی است که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود (۱۶: ۱۷۰). سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی جهت تسهیل کنش جمعی تلقی می‌گردد و این منبع علاوه بر آگاهی و توجه نسبت به امور عمومی اجتماعی- سیاسی (شناخت)، یعنی آگاهی‌ای که موجب علاقمندی و دل‌نگرانی است، شامل اعتماد (اعتماد عمومی یا تعمیم یافته و اعتماد نهادی- مدنی)، هنجارها و یا رفتارهای معامله متقابل (همیاری) که در درون شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و عناصر ساختاری شبکه‌ها و مشارکت است (۱۴: ۱۶۵-۱۶۴).

یورگن هابرماس در بحث از حوزه جهان ما یا اجتماع و نظم اجتماعی، ضمن تأثیرپذیری از پارسونز ایده‌های جدیدی مطرح کرده است. هابرماس سرمایه اجتماعی به معنی وفاق تفاهمی و کنش ارتباطی و هنجارهای عام فرا گروهی را محصول جهان حیاتی و حوزه عمومی می‌داند. حوزه عمومی فضایی است که در آن کنشگران اجتماعی می‌توانند به دور از دخالت سیستم که معمولاً با زبان ثروت و قدرت (تطمیع و تهدید) برخورد می‌کند به گفتگوی آزاد، خردمندانه و به دور از هر نوع سلطه بپردازند و درباره اهداف (ارزش‌ها) و راه‌های رسیدن به آن‌ها (هنجارها) به توافق برسند و با عقلانی کردن جهان زندگی، سیستم را عقلانی نمایند و به طرف جامعه انسانی‌تر و برخوردار از خردورزی، انسجام، آزادی و عدالت بیشتر حرکت نمایند. حوزه عمومی و کنش ارتباطی، هم عامل و هم شاخص سرمایه اجتماعی عام و انتظام بخش حیات اجتماعی‌اند (۴۷: ۱۴۸-۱۰۹).

سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی در ارتباط با سرمایه اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد. این مفهوم برای بررسی این مسئله که موانع اقتصادی برای تبیین نابرابری‌های موجود در موفقیت‌های آموزشی دانش-آموزان طبقات اجتماعی متفاوت کافی نبوده، به وجود آمد. در جهت کسب این نوع سرمایه تلاش شخصی و فرهنگ جامعه نیز دخیل است. اما مهم‌ترین مفهوم‌پرداز سرمایه فرهنگی بوردیو است که آن را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. سرمایه بدنی و فردی: حافظه، مهارت‌های تجربی و رفتاری و معلومات کسب شده، از سرمایه‌های بدنی و فردی محسوب می‌شوند. از مشخصه‌های این سرمایه، می‌توان به پیوستگی و درون یافتگی آن اشاره کرد. این سرمایه دارای‌ای است که به شخص و خلق و خوی وی بدل شده است. به عبارت دیگر، تنها، صاحب این خصایص، دارنده این سرمایه فرهنگی است. به همین جهت نمی‌توان این سرمایه درونی شده را از طریق بخشش، وراثت و خرید و فروش به دیگری انتقال داد. در نهایت این که این نوع از سرمایه فرهنگی فانی و میراست، زیرا به شکل خاصی با یکتایی بیولوژیکی شخص، گره خورده است. ۲. سرمایه عینی فرهنگی: مجموعه میراث‌های فرهنگی، آثار ادبی و شاهکارهای هنری و جز این‌ها را سرمایه عینی فرهنگی می‌نامند. سرمایه فرهنگی عینیت یافته دارای یک رشته از ویژگی‌هاست که تنها می‌توان از طریق رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته با سرمایه فرهنگی بدنی و فردی آن را معین کرد. این سرمایه به لحاظ مادی از طریق صاحبانش قابل انتقال است (البته تنها از لحاظ مالکیت حقوقی قابلیت انتقال دارد). ۳. سرمایه نهادی و ضابطه‌ای: مدارک تحصیلی، مدارک حرفه‌ای و کاراً از نمونه‌های سرمایه نهادی و ضابطه‌ای هستند. بوردیو بر این اعتقاد است که سرمایه اقتصادی می‌تواند برای صاحبش سرمایه فرهنگی و اجتماعی به وجود آورد؛ متقابلاً سرمایه فرهنگی نیز با کارکرد خود می‌تواند سرمایه اقتصادی را به وجود آورد.

سرمایه اقتصادی

سرمایه مفهومی بیشتر اقتصادی است که تعریف آن را باید در ادبیات آن رشته علمی دنبال کرد. در فرهنگ علوم اقتصادی، سرمایه که یکی از عناصر مهم تولید در نظام سرمایه‌داری است متشکل از مالی است که از آن عایدی به دست می‌آید و بر حسب پول بیان می‌شود. برخی اقتصاددانان معلومات اکتسابی را نیز به معنای سرمایه دانسته‌اند (۱۲: ۱۲۰۰). هایک سرمایه را مجموعه‌ای از کالاهای قابل تولید مجدد می‌داند (۴۵: ۴۵۰-۱۴۰). سرمایه اقتصادی بیانگر دارایی‌های مالی از هر شکلی است که مستقیماً قابل تبدیل به پول است (۷: ۲۴۷-۲۴۴)، و ممکن است با درآمد و ثروت خانواده مشخص شود (۳۱: ۳۰۴-۲۸۱) و (۳۴: ۲۳۶-۱۸۹). سرمایه اقتصادی از نظر بورديو شامل درآمد و انواع منابع مالی است که در قالب حقوق مالکیت قرار می‌گیرند. برای بورديو یک خانه، یک قایق و ماشین لوکس یا گذراندن تعطیلات در هتل‌های مجلل نیز نشانه‌های ویژه سرمایه اقتصادی است (۶: ۲۱۴). در واقع تمام امکانات، دارایی‌ها، منابع و لوازمی که قابلیت مبادله با پول را داشته باشند و ارزش مادی آن توسط نهادهای حقوقی تایید شده باشد، در زمره سرمایه اقتصادی قرار می‌گیرند (۴۴: ۶۷).

سرمایه اقتصادی یا ثروت مادی، در واقع قدرت پرداخت برای شکلی از سرمایه می‌باشد که می‌توان تبدیل به کالاهای مادی بشود (۲۰: ۲۰۰۲). از نظر بورديو سرمایه اقتصادی یعنی ثروت و پولی که هر بازیگر اجتماعی در دست داشته و شامل سرمایه تولیدی می‌باشد که می‌تواند برای تولید اشیا و خدمات به کار برود. بورديو این نوع سرمایه را یک شکلی از سرمایه می‌داند که برای درک زندگی اجتماعی لازم است و بر این نکته توجه ندارد که عدم حضور این نوع سرمایه مانع مالکیت همه اشکال سرمایه نیست و اینکه این سرمایه برای درک چگونگی مزایای فرصت‌های زندگی که تولید یا بازتولید بوده‌اند کافی نیست (۲۸: ۱۷۱۸-۱۷۰۳).

فرهنگ سیاسی

در فرهنگ سیاسی دسته دیگر، نظریات اجتماعی-اقتصادی هستند که بر اساس آن‌ها موقعیت و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد، مانند جنسیت، سن، تحصیل، شغل، درآمد و طبقه بر فعالیت سیاسی آنان تاثیر می‌گذارد. مثلاً لیپست در مطالعات خود نشان می‌دهد که اعضای طبقات متوسط و بالای جامعه در مقایسه با طبقات پایین‌تر مشارکت سیاسی بیشتری دارند. وی معتقد است بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی همبستگی قوی وجود دارد.

در دیدگاه مارکسیستی برای تبیین فرهنگ سیاسی که طی آن فرهنگ سیاسی در حد نقش ثانویه تقلیل می‌یابد از این دیدگاه فرهنگ سیاسی بخشی از روبنای جامعه تلقی می‌شود. بدین ترتیب هنجارهای فرهنگی براساس مبانی اقتصادی و اجتماعی جامعه تعیین می‌شود. بنابراین از دیدگاه این رهیافت فرهنگ

سیاسی محصول مساعی طبقات حاکم برای تحمیل ارزش‌های خود به طبقات پایین‌تر از طریق ساز و کارهای رسمی حکومتی نظیر نظام آموزشی است (۳۶: ۱۰۹).

اینگلهارت معتقد است رابطه نگرش‌های عمیق و ریشه‌ای و ارزش‌ها با دموکراسی بسیار قوی است و دموکراسی برای تکامل تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی در بین عموم مردم نیازمند است. این گرایش‌ها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد (۳۲: ۳۶-۷۸). از نظر اینگلهارت رابطه فرهنگ با سیاست ناشناخته مانده است. از این رو به تحلیل رابطه بین دموکراسی، تحول فرهنگی و نوسازی می‌پردازد و به رابطه و همبستگی زیاد بین آن‌ها تأکید می‌کند. در نظریه اثربخشی سیاسی معتقد است که وقتی افراد تصور می‌کنند که مشارکت سیاسی آن‌ها اثر قابل توجهی بر فرایند سیاسی دارد و در آن مشارکت می‌کنند در غیر این صورت از آن خودداری می‌کنند. رابرت دال معتقد است مشارکت سیاسی افراد وقتی افزایش می‌یابد که آن‌ها با: ۱. ارزش‌های زیادی به پاداش حاصل از مشارکت قائل باشند. ۲. مطمئن باشند که می‌توانند در تصمیمات سیاسی اثر بگذارند. ۳. تصور کنند که مشارکت سیاسی اثربخش‌تر از سایر فعالیت‌هاست. ۴. معتقد باشند که اگر مشارکت نکنند وضعیت رضایت‌بخش نخواهد بود. ۵. تصور کنند که دانش و مهارت برای مشارکت در موضوع مربوط را دارند. ۶. موانع مهمی در پرداختن به فعالیت سیاسی مورد نظر احساس نکنند (۳۳: ۳۶-۷۸).

قوام فرهنگ سیاسی را تلقی مردم و جهت‌گیری آن‌ها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن می‌داند، کارکردهایی که زمینه‌انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. بدین طریق فرهنگ سیاسی را محصول تاریخ نظام و عقاید سیاسی می‌داند که ریشه و رفتار عمومی و نیز تجربه شخصی دارد (۳۶: ۱۰۹ و ۲۸). تئوری العاذر با بقیه تئوری‌ها متفاوت است. العاذر این تئوری را بر اساس شرایط تاریخی و جغرافیایی جامعه آمریکا انجام داد. بنابراین این تئوری مربوط به جامعه آمریکاست و در جوامع دیگر کاربرد ندارد. العاذر تئوری خود را در جامعه آمریکا بر اساس الگوهای مهاجرتی از گروه‌های دینی و اخلاقی در جامعه انجام داده است. او سه خرده فرهنگ سیاسی متفاوت را در این جامعه شناسایی و تئوریزه کرده است: ۱. خرده فرهنگ سیاسی اخلاق‌گرا، ۲. خرده فرهنگ سیاسی فردگرا، ۳. خرده فرهنگ سیاسی سنتی. از نظر لونر مشارکت سیاسی به متغیرهایی از قبیل سواد، شهرنشینی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تشکلهای جمعی و غیره بستگی دارد. وی تأثیر این متغیرهایی را در میزان مشارکت سیاسی در کشور ترکیه، سوریه، مصر، یونان و ایران و لبنان و اردن بررسی کرد. لونر این الگوی چهار مرحله‌ای برای تمام کشورها در نظر می‌گیرد و معتقد است که برای رسیدن به توسعه جوامع باید از سه مرحله شهرنشینی، سوادآموزی و استفاده وسیع از رسانه‌های جمعی بگذرند تا به مرحله چهارم که مشارکت سیاسی و اقتصادی است برسند (۵: ۱۷).

هم‌چنین فرهنگ سیاسی یک ملت مجموعه‌ای از شیوه‌های تفکر درباره سیاست و حکومت است که میان بخش عظیمی از افراد مشترک می‌باشد. فرهنگ سیاسی محیطی روانی فراهم می‌آورد که تعارض و

رقابت سیاسی در چارچوب آن انجام می‌شود و خط‌مشی درستی در محدوده آن پدید می‌آید و دو جزء اصلی دارد:

۱. جهت‌گیری‌های شناختی: یعنی اطلاع و آگاهی از موضوعات.
 ۲. جهت‌گیری عاطفی: یعنی احساسات و هیجانات و باورهای مربوط به این موضوعات.
- اعتقاد مردم درباره وضع موجود جهان سیاست، جهت‌گیری شناختی آن‌هاست. جهت‌گیری عاطفی نیز اولاً به دلیل تفاوت ارزش‌ها و اولویت‌های مردم و ثانیاً به دلیل اظهار خوشوقتی یا انزجار نیز مشخص می‌شود (۳۹: ۹۲).

فرهنگ سیاسی سرشتی ترکیبی دارد، ترکیبی از الگوهای کوچک‌تر مانند ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، قواعد و نگرش‌هاست و از منابع مهم‌تری هم چون جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و اعتقادات مردم مایه می‌گیرد. فرهنگ سیاسی در سطح خرد به روان‌شناسی فردی افراد جامعه و در سطح کلان به جامعه‌شناسی یک ملت بستگی دارد. فرهنگ سیاسی را می‌توان همانند فرهنگ عمومی به دو بخش تقسیم کرد: فرهنگ سیاسی آرمانی و فرهنگ سیاسی واقعی. از سوی دیگر فرهنگ سیاسی را نیز شامل دو بخش فرهنگ سیاسی گروه‌های برگزیده و حاکم و دیگری فرهنگ سیاسی توده می‌گردد (۲: ۷۱).

چارچوب نظری تحقیق

فرهنگ سیاسی آلموند (۱۹۹۲)

آلموند بر این نظر است که وقتی از فرهنگ سیاسی یک جامعه سخن می‌گوییم در واقع به نظام سیاسی به همان وجهی که در قالب شناخت‌ها، احساسات و ارزشیابی‌های اعضای آن و در ذهن و روح آن جایگیر شده است، نظر داریم (۲۷: ۳۴۵). از نظر آلموند هر فرهنگ سیاسی سه جزء دارد: ۱. جهت‌گیری شناختی، مربوط به دانسته‌ها و باورهای مردم از نظام سیاسی و شناخت از مقررات، نقش‌ها، نهادها و داده‌ها. ۲. جهت‌گیری‌های عاطفی که به احساس مردم نسبت به نظام سیاسی، مقررات، نقش‌ها و داده‌های نظام ارتباط می‌یابد. ۳. جهت‌گیری‌های مبتنی بر ارزشیابی که شامل قضاوت‌هایی نسبت به هدف‌های سیاسی می‌شود. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را شامل نگرش‌های شناختی، نگرش‌های احساسی و نگرش‌های ارزشی نسبت به نظام سیاسی می‌دانند و بر اساس آن، فرهنگ سیاسی را به سه سنخ تقسیم می‌کنند: فرهنگ سیاسی محدود، فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (۴۶: ۸-۱۵).

سرمایه اقتصادی بورديو (۱۹۸۴)

سرمایه اقتصادی بیانگر دارایی‌های مالی از هر شکلی است که مستقیماً قابل تبدیل به پول است (بورديو، ۱۹۸۶)، و ممکن است با درآمد و ثروت خانواده مشخص شود (۳۱: ۳۰۴-۲۸۱) و (۳۴: ۱۸۹-۲۳۶). سرمایه اقتصادی از نظر بورديو شامل درآمد و انواع منابع مالی است که در قالب حقوق مالکیت قرار می‌گیرند. برای بورديو یک خانه، یک قایق و ماشین لوکس یا گذراندن تعطیلات در هتل‌های مجلل

نیز نشانه‌های ویژه سرمایه اقتصادی است (۶: ۱۴). در واقع تمام امکانات، دارایی‌ها، منابع و لوازمی که قابلیت مبادله با پول را داشته باشند و ارزش مادی آن توسط نهادهای حقوقی تایید شده باشد، در زمره سرمایه اقتصادی قرار می‌گیرند (۴۴: ۶۷).

سرمایه فرهنگی بوردیو (۱۹۸۶)

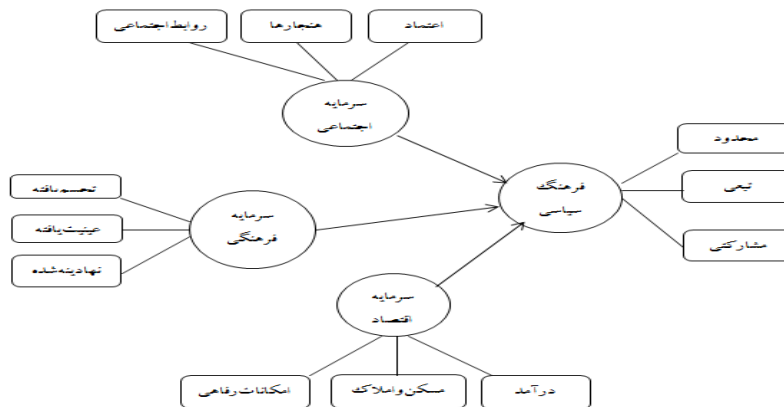
بوردیو (۷: ۲۴۴-۲۴۷) سه نوع سرمایه فرهنگی را تشخیص می‌دهد: سرمایه فرهنگی مجسم (تجسم یافته) اشاره دارد به ابزار قدرشناسی فردی کالاهای فرهنگی از طریق اقدامات و سبک آن‌ها؛ سرمایه فرهنگی عینیت یافته اشاره دارد به خود کالاهای فرهنگی مانند آثار هنری، کتاب‌ها و ابزارها؛ و سرمایه فرهنگی نهادی شده مستلزم اشکال عینی مانند مدرک تحصیلی است و سرانجام سرمایه فرهنگی می‌تواند به حالت نهادینه شده در جامعه به صورت عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات ورودی و غیره که به استعدادات فرد عینیت می‌بخشد؛ جامعه (یا بیشتر اوقات دولت) که این بازشناسی را اعلام می‌دارد، آن را نهادینه می‌کند و اغلب برای آن یک پایگاه قائل می‌شود و جایگاه تعیین می‌کند (معلم، استاد، قاضی، کارمند دولت) (۴۸: ۹۷-۹۶).

سرمایه اجتماعی پاتنام (۱۹۷۰)

وجوه گوناگون سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام شامل موارد زیر است:

- ۱) شبکه‌ها (روابط اجتماعی): شبکه‌های رسمی و غیررسمی ارتباطات و مبادلات در هر جامعه‌ای اعم از مدرن و سنتی، فئودالی یا سرمایه‌داری و ... وجود دارند. این شبکه‌ها در نوع «افقی» و «عمودی» هستند.
- ۲) هنجارهای معامله متقابل: در هر گروه اجتماعی هنجارهایی هستند که مهم‌ترین سودمندی آن‌ها تقویت اعتماد، کاهش هزینه معاملات و تسهیل همکاری است.
- ۳) اعتماد اجتماعی: پاتنام اعتماد اجتماعی را ناشی از دو منبع یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی می‌داند. از نظر وی اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هر چه سطح اعتماد در یک جامعه بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود (۳۵: ۲۸۵).

مدل تحقیق



شکل شماره (۱): مدل نهایی پژوهش

روش تحقیق

در تحقیق حاضر از تکنیک پیمایش^۱ استفاده شده است و از لحاظ نوع برخورد با مساله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه‌ای میدانی است. هم‌چنین، جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق از طریق مراجعه مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارایه پرسشنامه به آن‌ها، انجام گرفته است. پرسشنامه سرمایه اجتماعی دلاویز (۱۳۸۴)، پرسشنامه محقق ساخته سرمایه فرهنگی، پرسشنامه محقق ساخته سرمایه اقتصادی، و در نهایت پرسشنامه محقق ساخته فرهنگ سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. جامعه آماری تحقیق شامل شهروندان بین ۱۵ تا ۶۵ سال شهر شیراز می‌باشد که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد جامعه آماری برابر با ۱۱۵۴۸۸۴ نفر می‌باشد و حجم نمونه بر اساس جدول مورگان ۳۸۴ نفر انتخاب گردید؛ هم‌چنین، روش نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد. برای سنجش روایی سوالات پرسشنامه در تحقیق حاضر، از روش اعتبار صوری و برای سنجش پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده گردید که هم روایی و هم پایایی در سطح مطلوبی گزارش شد. هم‌چنین، برای انجام پردازش اطلاعاتی و تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از نرم افزار آماری AMOSS استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

توزیع جمعیت مورد مطالعه را بر حسب جنسیت پاسخگویان به این صورت بود که ۴۹/۵ درصد از آن‌ها مرد و ۵۰/۵ درصد زن می‌باشند؛ هم‌چنین بر اساس نتایج پژوهش حاضر از کل نمونه مورد بررسی، ۲۰/۱ درصد از پاسخگویان مجرد و ۷۸/۶ درصد آن‌ها متأهل و ۱/۳ درصد از آن‌ها مطلقه می‌باشند؛ در

مورد تحصیلات پاسخگویان، ۱۴/۳ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم، ۳۶/۶ درصد دیپلم، ۶/۹ درصد فوق دیپلم، ۳۳/۸ درصد از آنها لیسانس و ۸/۴ درصد فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند و این که در مورد طبقه اجتماعی این نتایج به دست آمد که ۱۴/۲ درصد از پاسخگویان طبقه بالا، ۵۶/۹ درصد طبقه متوسط و ۲۹ درصد از طبقه پایین هستند.

آزمون نرمال بودن توزیع داده‌ها

با توجه به جدول شماره (۱) می‌توان بیان نمود که مقدار معناداری بیشتر از ۰,۰۵ درصد است. پس توزیع مشاهده شده برای همه متغیرها با توزیع نظری یکسان است و تفاوتی بین این دو وجود ندارد و مقدار آزمون بین توزیع $+1,96$ و $-1,96$ قرار گرفته است؛ یعنی توزیع به دست آمده به توزیع نرمال نزدیک‌تر است.

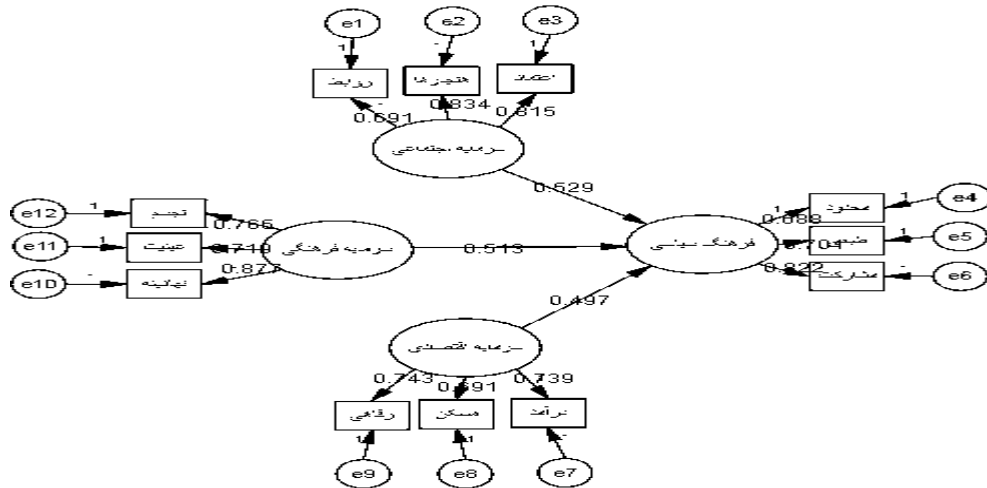
جدول شماره (۱): نرمال بودن توزیع داده‌ها

متغیرهای مورد بررسی	تعداد	Z	سطح معنی‌داری	وضعیت نرمال
فرهنگ سیاسی	۳۸۴	۱/۲۵۵	۰/۸۶	نرمال
سرمایه اجتماعی	۳۸۴	۱/۴۳۱	۰/۶۷	نرمال
سرمایه فرهنگی	۳۸۴	۱/۵۶۳	۰/۴۲	نرمال
سرمایه اقتصادی	۳۸۴	۱/۷۹۱	۰/۷۳	نرمال

ارائه مدل ساختاری در ارتباط با فرضیه تحقیق

- به نظر می‌رسد بین سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی با فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز رابطه معناداری وجود دارد.

مدل ساختاری ارائه شده در نمودار شماره (۲) روابط ساختاری سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی با فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز را نشان می‌دهد.



شکل شماره (۲): مدل روابط ساختاری پیش‌بینی فرهنگ سیاسی بر اساس سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی شهروندان شیراز

مطابق جدول شماره (۲)، شاخص کای اسکوتر به هنجار (CMIN/df) برابر ۲/۶۱۲ است که مقادیر زیر ۳ مقدار مناسبی برای برازش مدل می‌باشند و شاخص نیکوئی برازش (GFI) معادل ۰/۹۵۹ می‌باشد. شاخص برازش هنجار شده بنتلر- بونت (NFI) برابر ۰/۹۶۳ می‌باشد، شاخص برازش تطبیقی (CFI) برابر ۰/۹۶۸ می‌باشد که بالاتر بودن این مقادیر از مقدار ۰/۹۰ همگی نشان دهنده برازش خوب مدل می‌باشد. همچنین شاخص ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) نیز برابر ۰/۰۵۱ مقدار P نیز برابر ۰/۱۱۸ بود که نشان دهنده این است که مدل به خوبی برازش یافته است. شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده (RMR) نیز برابر ۰/۰۲۹ بود که هر چه این مقدار به صفر نزدیک‌تر باشد نشان دهنده برازش بهتر خواهد بود. با توجه به شاخص‌های گزارش شده مدل فوق به خوبی برازش یافته و دارای اعتبار مناسبی می‌باشد.

جدول شماره (۲): شاخص‌های برازش مدل

RMSEA	NFI	CFI	RMR	GFI	P	CMIN/DF
۰/۰۵۱	۰/۹۶۳	۰/۹۶۸	۰/۰۲۹	۰/۹۵۹	۰/۱۱۸	۲/۶۱۲

بر اساس نتایج جدول (۳) می‌توان بیان کرد که سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی تأثیر معناداری دارد. ضریب مسیر آن برابر ۰/۵۲۹ است که نشان می‌دهد عامل متغیر مستقل سرمایه اجتماعی مقدار ۰/۶۴۸ از واریانس متغیر فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز را تبیین می‌نماید. مقدار سطح معنی‌داری

مربوط به این فرضیه نیز $0/001$ است که مقداری کمتر از $0/05$ بوده و در نتیجه بیان می‌کند که رابطه بین این دو متغیر با اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید است.

رابطه دوم مربوط به متغیرهای سرمایه فرهنگی و فرهنگ سیاسی می‌باشد. ضریب مسیر آن برابر $0/513$ است که نشان می‌دهد عامل متغیر مستقل سرمایه فرهنگی مقدار $0/496$ از واریانس متغیر فرهنگ سیاسی را تبیین می‌نماید. مقدار سطح معنی‌داری مربوط به رابطه این دو متغیر نیز $0/000$ است که مقداری کمتر از $0/05$ بوده و در نتیجه بیان می‌کند که این رابطه با اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید است.

رابطه سوم بیان کرد که سرمایه اقتصادی بر فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز در دهه قبل ۶۰ تأثیر معناداری دارد. ضریب مسیر آن برابر $0/497$ است که نشان می‌دهد عامل متغیر مستقل سرمایه اقتصادی مقدار $0/468$ از واریانس متغیر فرهنگ سیاسی را تبیین می‌نماید. مقدار سطح معنی‌داری مربوط به رابطه این دو متغیر $0/01$ است که مقداری کمتر از $0/05$ بوده و در نتیجه بیان می‌کند که این رابطه با اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید است.

جدول شماره (۳): نتایج مدل روابط ساختاری پیش‌بینی فرهنگ سیاسی بر اساس

سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی شهروندان شیراز

روابط بین متغیرهای تحقیق	ضریب مسیر	سطح معناداری	نتیجه
سرمایه اجتماعی ← فرهنگ سیاسی	۰/۵۲۹	۰/۰۰۱	تأیید رابطه
سرمایه فرهنگی ← فرهنگ سیاسی	۰/۵۱۳	۰/۰۰۰	تأیید رابطه
سرمایه اقتصادی ← فرهنگ سیاسی	۰/۴۹۷	۰/۰۱	تأیید رابطه

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به ارزیابی مدل سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی بر فرهنگ سیاسی شهروندان شیراز پرداخته شد. همان‌طور که بیان شد در این مقاله یک مدل کلی جهت ارزیابی ارائه شده است.

از شاخص‌های اثرگذار در روند نوسازی و توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی می‌باشد. در کشورهای که فرهنگ سیاسی در آن‌ها پیچیده‌تر بوده روند توسعه با مشکلاتی همراه است. فرهنگ سیاسی در جهت توسعه یکی از نیازهای اصلی جامعه در جهت توسعه فرهنگی و پایدار است و بایستی در قالب آن اطلاعات و آگاهی‌های مردم در خصوص اتفاقات و رویدادهای متفاوت سیاسی در جامعه و در سطح جهان افزایش پیدا کند. نقش و تاثیر فرهنگ سیاسی در رشد دموکراسی در اجتماع نیز از اهمیت برخوردار بوده که در راستای اهمیت موضوع و نقش سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی در ارتباط با

فرهنگ سیاسی بر اساس نظریه‌ها و تحقیقات پیشین، رابطه این سه متغیر با فرهنگ سیاسی در شیراز مورد پژوهش قرار گرفت.

همان‌طور که در مدل آمده نتایج حاکی از این است که سرمایه اجتماعی بر گرایش به فرهنگ سیاسی اثرگذار بوده و افزایش سرمایه اجتماعی تاثیر معنی‌داری بر افزایش میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دارد. بنابراین هر چه در جامعه سرمایه اجتماعی در میان شهروندان افزایش پیدا کند آن‌ها تلاش می‌کنند به سمت فرهنگ سیاسی بالاتر حرکت کنند. نتایج این پژوهش با نظریات تاجبخش (۱۳۸۸)، محمدی‌فر و همکاران (۱۳۹۰)، رهبرقاضی و همکاران (۱۳۹۵)، و سیگلر و ژوسلین (۲۰۰۷)، و اسکوریت (۲۰۰۹)، و پاتنام در یک راستاست. سرمایه اجتماعی باعث تقویت شاخص‌های دموکراسی شده و تقویت و تحکیم این مولفه‌ها شرایط را برای رشد دموکراسی فراهم می‌کند. با توجه به توصیفات انجام شده، سرمایه اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مهمی برای فرهنگ سیاسی می‌باشد. سرمایه اجتماعی شاخصی محسوب می‌شود که روابط بین افراد را شکل داده و از روابط بین افراد به وجود می‌آید. بنابراین سرمایه اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل برنامه‌ریزی و غنی‌سازی فرهنگ اجتماعی و سیاسی و سازمانی بوده که با تشویق و تقویت نهادهای اجتماعی و صنفی و حرفه‌ای به شکل‌گیری روابط مشارکتی بین افراد و نهادها و در نتیجه مشارکت در حوزه‌های مختلف یاری می‌کند.

در این مقاله با توجه به مدل ارائه شده نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی بر فرهنگ سیاسی تاثیر مستقیمی داشته است. یعنی هرچه اهداف و سطح دانش و تحصیلات و اخلاقیات و اطلاع از امور فرهنگی و به عبارتی هر چه فرهنگ مشترک بیشتر باشد تاثیر مثبت بر گرایش به فرهنگ سیاسی دارد. در این مقاله با تحلیل و ارزیابی از مدل نشان می‌دهد که میزان فرهنگ سیاسی مقدمه آن سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سیاسی است. هم‌چنین از این پژوهش می‌توان عنوان کرد که هر چه افراد جامعه از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار باشند بیشتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. می‌توان ادعان نمود که رفتار انسان‌ها نتیجه تاثیر نگرش‌ها و گرایش‌های افراد است. البته این پژوهش با پژوهش‌های جهانگیری (۱۳۸۷)، و خسروی (۱۳۸۶)، و گئورگ (۲۰۰۰)، در یک راستاست.

بر اساس این مدل بین سرمایه اقتصادی و فرهنگ سیاسی رابطه برقرار است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هر چه سرمایه اقتصادی بالاتر برود، گرایش به مشارکت در امور سیاسی بیشتر می‌شود. نتایج این پژوهش با فائق و باینگانی (۱۳۹۵)، ولی هونگ دمونک (۲۰۰۲)، و پناهی و امینی (۱۳۹۰)، و هنسن (۲۰۱۱)، در یک راستاست. با به وجود آمدن سرمایه اقتصادی در بین افراد جامعه باعث شکل‌گیری انتظاراتی از آن‌ها شده که دخالت در امور سیاسی و اثرگذاری سیاسی گرایش پیدا می‌کنند.

در این پژوهش مدل و مفهوم فرهنگ سیاسی و مولفه‌های آن از جمله سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت که در نهایت یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند به مثابه راهکاری برای تقویت بعد مردم‌سالارانه مورد توجه مسوولان قرار گیرد. از آن جا که یکی

از مهم‌ترین اهداف مسئولان تقویت بعد مردم‌سالاری نظام است و برای تحقق این مهم شهروندان جایگاه ویژه‌ای دارند، بنابراین می‌توان به مسئولان و کارشناسان فرهنگی حوزه فرهنگ سیاسی کشور پیشنهاد داد تا با اتخاذ راهکارها و از طریق تقویت سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی در میان شهروندان، آن‌ها را ترغیب به مشارکت سیاسی و تقویت فرهنگ سیاسی کنند.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Ahmadi, Yaqoub., Namaki Azad. (2011). Capital social y tipo democrático de cultura política, *Social Sciences Quarterly*, 59 (19) , P.p: 245-299.
2. Almendra, Gabriel., J. Monte, Robert., Bingham, Paul. (2008) . Un marco teórico para examinar la política comparada, traducido por Tayeb, Alireza, tercera edición. Teherán: Centro de Publicaciones para la Educación en Gestión Pública. P.p: 71.
3. Amini, Ali Akbar., Khosravi, Mohammad Ali. (2010) . El efecto de la cultura política en la participación política de mujeres y estudiantes. *Estudios Políticos Trimestral*, 2 (7), P.p: 127-140.
4. Andersen, P. L. & Hansen, M. N. (2011). Class and Cultural Capital: The Case of Class Inequality in Educational Performance, *European Sociological Review*, 27 (1) , P.p: 1-15.
5. Bashiriyeh, Hossein. (2001). Sociología política (el papel de las fuerzas sociales en la vida política), Teherán: Nei Publishing House, P.p: 17.
6. Bourdieu, P. (1984). *Homo Academics*. Cambridge: Polity Press. P.p:214.
7. Bourdieu, P. (1986). The forms of Capital. in J. G. Richardson s *Handbook for Theory and Research for Sociology of Education*, P.p: 244-247.
8. Cigler, A. & Joslyn, M. R. (2007). The extensiveness of group membership and social capital: The impact on political tolerance attitudes, *Political Research Quarterly*, 55, P.p: 17-25.
9. Calle Sharapur. Mahmud. (2004). Las dimensiones y funciones del capital social y las consecuencias de su erosión, publicado en el estudio de los problemas sociales de Irán, Grupo de Autores, Teherán: Payam Noor. P.p: 67.
10. Dovas, D. A. (2007). Survey in social research, traducido por Nayibi, Hoshang, segunda edición, Teherán: Nashreni. Página 136-139 y página 28 y 2015 página 87.
11. Faeghi, Sahar., Bayingani, Bahman. (2016). Midiendo el capital cultural de las clases basado en la base económico-social entre los ciudadanos de Isfahan, *Society-Cultural Research*, Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, 7, P.p: 149-174.
12. Farhang, Manouchehr. (2009). *Cultura de las ciencias económicas*, 11ª edición. Teherán: Nashrazhan Aviz. P: 1200.
13. Fali, Javad., Zulfiqari, Abulfazl. (2008). El efecto del capital económico y cultural de las personas en su nivel de confianza en la policía, *Social Order Scientific Research Quarterly*, 1 (3), P.p: 142-166.
14. Firouzabadi, Seyyed Ahmed. (2004). Crítica e introducción del libro *Single Bowling: The Collapse and Revival of American Society*, *Revista iraní de sociología*, 6 (2), P.p: 156-164.
15. Field, John. (2016). Capital social, traducido por Motaghi, Jalal. Teherán: Instituto Superior de Investigaciones sobre Seguridad Social. Páginas .p: 19, 23, 24, 28, 33, 38, 46, 147.
16. Fukuyama, Francisco. (2004). El fin del orden del capital social y su preservación, traducido por Tavasli, Gholam Abbas. Teherán: Qalam Navin, P.p: 169-170.
17. Georg, W. (2004). Cultural capital and social inequality in the life course. *European Sociological Review*, 20 (4) , P.p: 333-344.
18. Habi, Akram., Mohammad Bakhsh, Bahman. (2016) . Vitalidad social en la provincia de Azarbaiyán Oriental, *revista Karai*, (36), P.p: 22-26.
19. Hamidi Haris Rad, Firoz (2016). Investigando la relación entre el capital cultural y la participación política de los estudiantes de la Universidad Islámica Azad, sucursal de Tabriz, *Estudios Sociológicos*, 9 (35), P.p: 65-81.

20. Hiller, j. & Rooksby, E. (2002). *Abitus: A sense of place*. USA: A shgate Publishing.
21. Huang, L. (2002). Cultural and economical Capital and Student Political Culture in Norwegian Secondary Schools, Learning and Individual Differences,(Online 5995: <http://dx.doi.org/3993933/j.lindif.59959339991>)NOVA– Norwegian Social Research.
22. Hosseini, Majid. (2012). Cine, sentido y transformación en la cultura política, *Politics Quarterly, Revista de la Facultad de Derecho y Ciencias Políticas*, 42 (1) , P.p: 151-165.
23. Idrisi, Afsana., Hemmati, Mohammad Ibrahim., Zulfiqari, Abolfazl. (2018). Examinar a relación entre el capital social y la actitud hacia la cultura democrática (estudio de caso de los ciudadanos de Semnan). *Revista Científica Bianual de Sociología Política del Mundo Islámico*,7 ((15) 2).
24. Jahangiri, Jahangir., Abu Tarabi, Fatemeh. (2011). Investigando los factores relacionados con la orientación de valores de los jóvenes (un estudio de caso de los estudiantes de la Universidad de Shiraz), *Estudios de Desarrollo Social-Cultural*, (1), P.p: 75-90.
25. Jahangiri, Jahangir., Mohammadi, Nasreen. (2017). Investigar la relación entre coraje social cultura política. *Social Development Quarterly* (anteriormente *Human Development*). 12 (4), P.p: 23-56.
26. Kerlinger, Frederick Nickels. (2016). *Fundamentos de la investigación en ciencias del comportamiento*, traducido por Sharifi, Hasan-Pasha y Najafi-Zand, Jafar. Teherán: Editorial Avai Noor. P.p: 55
27. Masoudnia, Hossein., Mahdipour, Asieh. (2018). Cultura política tribal y participación política en la provincia de Ilam, enfoques políticos e internacionales, 26, P.p: 61-89.
28. McDonough, P. M. & Calderone, S. (2006). The meaning of money: Perceptual differences between college counselors and low-income families about college costs and financial aid. *American behavioral scientist*, 49 (12), P.p: 1703-1718.
29. Mohammadifar, Nejat., Masoudnia, Hossein., Moradi, Golmarad. (2010). Investigando la relación entre el capital social y la cultura política de los estudiantes (ejemplo de caso: Universidad de Isfahan), *Communication Culture Studies*, 12 (16), P.p: 203-234.
30. Negheban, Alireza. (2012). *SPSS 11 guía de métodos de investigación mediante cuestionarios*. Teherán: Publicaciones académicas de Jihad, Universidad de Teherán. p: 80.
31. Orr, A. J. (2003). Black-white differences in achievement: The importance of wealth. *Sociology of education*, P.p: 281-304.
32. Panahi, Mohammad Hossein., Bani Fatemeh, Samia Al-Sadat. (2014). Cultura política participación política de las mujeres, *Social Sciences Quarterly* (Allameh Tabatabai), (68), P.p: 36-78.
33. Panahi, Mohammad Hossein., Amini, Ashraf. (2011). *Dolat Ranti, economía estatal, cultura política capital social en Irán*, *International and Political Research Journal of Shahreza Islamic Azad University*, 3 (7), P.p: 59-94.
34. Paulsen, M. B. & John, E. P. S. (2002). Social class and college costs: Examining the financial nexus between college choice and persistence. *The Journal of Higher Education*, 73 (2), P.p: 189-236.
35. Putnam, Robert. (2001). *Democracia y tradiciones civiles*, traducido por Delfrooz, Mohammad Taghi. Teherán: Oficina de Investigación y Estudios Políticos. p: 285.
36. Qavam, Abdul Ali. (2012). *Desafíos del desarrollo político*, Teherán: Hermes Publications. P.p: 28-109.

37. Rafipour, Faramarz. (2014). Técnicas especiales de investigación en ciencias sociales, Teherán: Athash Co., Ltd. (17), P.p: 383-388.
38. Rahbarqazi, Mahmoudreza., Gashol, Saeed., Arabian, Hossein., Soheila, Sohaila. (2015). Investigando el efecto del capital social en la cultura política participativa, *Socio-Cultural Development Studies Quarterly*, 4 (4), P.p: 101-122.
39. Rennie, Austin. (1995). Familiaridad con la ciencia política. Traducido por Leila Kozaghat, Teherán, primera edición, centro editorial universitario, página 92 .
40. Rosenbaum, J. (1975). *Political Culture*, Praeger Publishers, New York. (20), P.p: 143-149.
41. Saeed, Ali., Karimi, Zuhair. (2011). Análisis de la cultura política de las élites políticas reformistas y fundamentalistas, *Revista iraní de sociología*, 13 (4), P.p: 117-147.
42. Sarukhani, Bagher. (2015). Métodos de investigación en ciencias sociales, primer volumen. Teherán: Instituto de Investigación de Ciencias Humanas. Estudios Culturales. P.p: 147, 139, 24.
43. Schuman, H. & Scott, J. (1989). Generations and collective memories. *American sociological review*, P.p: 5-15, 359-381.
44. Sharapour, Mahmoud. (2013). The dimensions and functions of social capital and the consequences of its erosion, published in *Iran's Social Issues Survey*, Moulfan Group, Tehran: Payam Noor. p: 67.
45. Shayan Mehr, Alireza. (2000). Enciclopedia comparada de ciencias sociales, primera edición, Teherán: Kayhan Publications, P.p: 140-450.
46. Sharif, Mohammad Reza. (2002). La revolución pacífica: una mirada a la evolución de la cultura política en el Irán contemporáneo, Teherán: Rozana, P.p: 8-15.
47. Shiyani, Maleeha., Mousavi, Mir Taher., Fateminia, Siavash., Omidnia, Soheila. (2014). Expansión conceptual del capital social con enfoque de salud social, *Social Welfare Quarterly*, 15 (57), P.p: 109-148.
48. Shouire, Christian., Fonten, Olivier., Zardeh Jean, Pierre. (2015). Vocabulario de Bourdieu, traducción escrita, Morteza, primera edición. Teherán: Ney Publishing, P.p: 96-97.
49. Skoric, M. M., Ying, D. & Ng, Y. (2009). Bowling online, not alone: Online social capital and political participation in Singapore. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 14 (2), P.p: 414-433.
50. Tajbakhsh, Kian., Thaghafi, Murad., Kohestani Nejad, Massoud. (2003). Capital social & políticas sociales (examen del estado del capital social en el Irán actual), *Social Welfare Quarterly*, (10) , P.p: 155-200.
51. Wang and T. Yamagishi. (2006). 'Grip-based and Gender Differences in China', *Asian Journal of Social Psychology*, No. 8, Pp: 12-25.